

بسم الله الرحمن الرحيم

فارسی

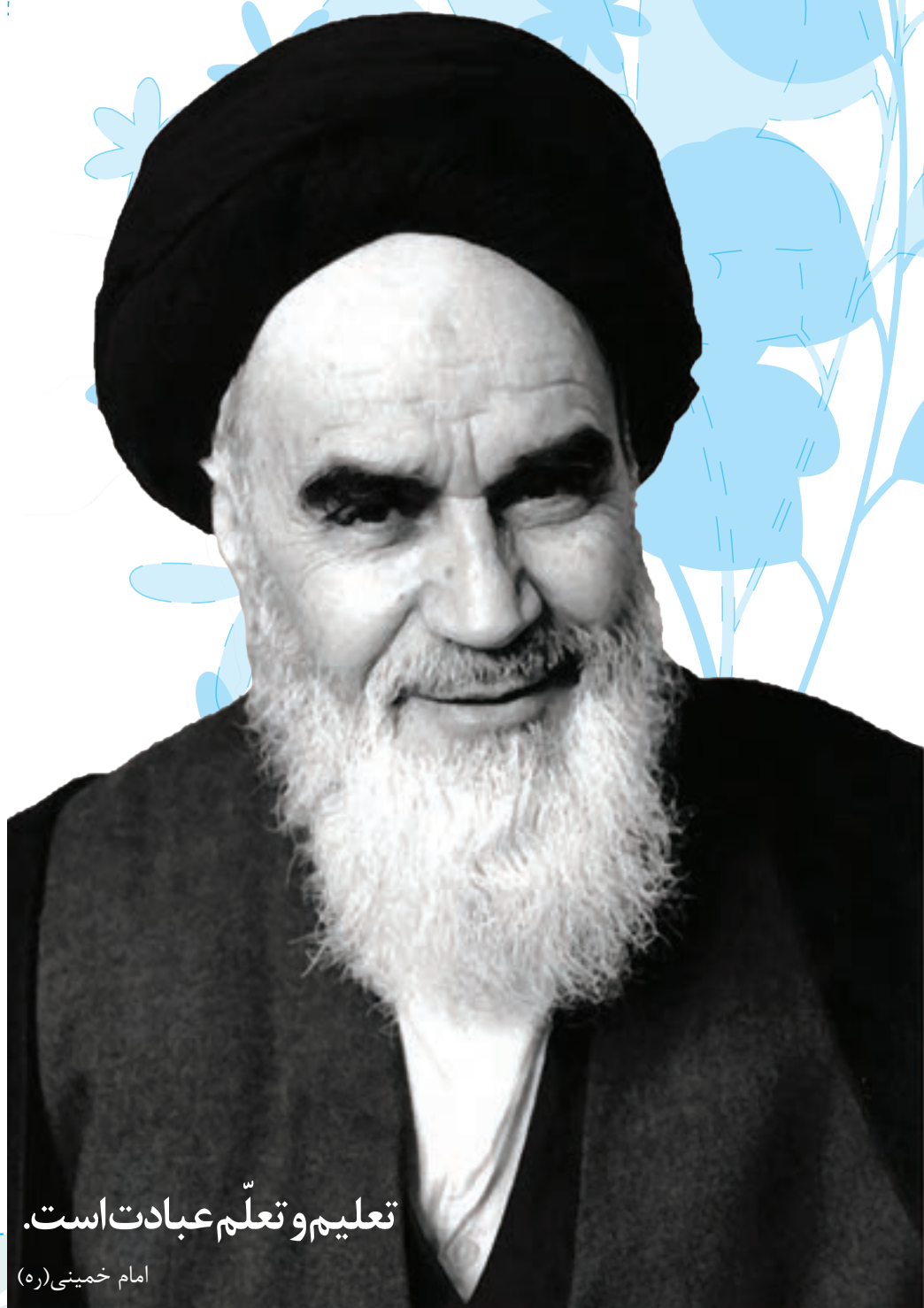
پنجم دبستان
دانش آموزان با نیازهای ویژه

وزارت آموزش و پرورش سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

- نام کتاب: فارسی - پایه پنجم دبستان (دانش آموزان با نیازهای ویژه) ۵۰/۵۸
- پدیدآورنده: سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور
- مدیریت برنامه‌ریزی و تألیف: معاونت برنامه‌ریزی آموزشی و توانبخشی
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: محسن غفوریان، منیره عزیزی، ساجد یعقوب نژاد، صدیقه رضایی (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
فخرالسادات موسوی، طاهره پورسلیمان، معصومه شجاعی کزج (اعضای گروه تألیف)
- مدیریت آماده‌سازی هنری: اداره‌ی چاپ و انتشارات سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور
- شناسه افزوده آماده‌سازی: مجید ذاکری یونسی (مدیر هنری) - محمدعباسی (نگاشتارگر [طراح گرافیک]، محمدعباسی (طراح جلد) پوران نقدی (صفحه‌آرا)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان انقلاب خیابان برادران شهید مظفر - شماره ۶۶
تلفن: ۶۶۹۷۰۴۵۵، دورنگار: ۶۶۹۷۰۷۷۸، کدپستی: ۱۴۱۶۹۳۵۶۸۴
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران: کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۷

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

حق چاپ محفوظ است.



تعلیم و تعلّم عبادت است.

امام خمینی (ره)

به نام خداوند جان آفرین ————— حکیم سخن در زبان آفرین

سخنی با همکاران

ایزد پاک را سپاس که در راستای سند تحول بنیادین و تغییر نگرش‌ها در قلمرو آموزش و پرورش توانستیم در چهارچوب برنامه درسی، به بازنگری برنامه درسی فارسی و تولید محتوای جدید بپردازیم و کتاب فارسی پایه پنجم را بر همین اساس تألیف و سازماندهی نماییم.

جهت آموزش فارسی در پایه پنجم دو کتاب در نظر گرفته شده است:

الف) کتاب فارسی شامل: مهارت‌های شفاهی زبان فارسی

ب) کتاب نگارش فارسی شامل: مهارت‌های کتبی زبان فارسی

کتاب فارسی پایه پنجم در هفت فصل با مضامین نهادهای اخلاق فردی و اجتماعی، نام‌ها و یادها، طبیعت، ایران من، هنر و ادب و مناسبت‌ها تنظیم شده است که با ستایش پروردگار آغاز و با نیایش پایان می‌پذیرد و با خط نسخ نگاشته شده است.

در هر درس، دانش آموز، اطلاعات و معارف را از طریق متن درس‌ها و آموزه‌ها دریافت می‌نماید. این امر سبب پرورش ذهن و زبان، گسترش دامنه واژگان و تقویت تفکر دانش آموز می‌شود.

اولین سطح خواندن، روان خوانی (خواندن درست و روان یک متن) و سطح دیگر آن، درک متن است که به یاری تصویرها و متن، درک و دریافت، تسهیل می‌شود. بنابراین یکی از هدف‌های خواندن متن هر درس در کتاب فارسی پنجم، تقویت توانایی ادراکی دانش آموزان است.

واژه آموزشی: هدف از این فعالیت، گسترش واژگان، شناخت معانی مختلف یک واژه، مفهوم واژگان و هم چنین به کارگیری واژه جدید در نوشتن و سخن گفتن و توانایی در جایگزینی واژگان هم معنی در جمله‌ها می‌باشد.

درست و نادرست: هدف از این فعالیت، تقویت دقت و تمرکز شنوایی، توجه دادن دانش آموز به معنای پیام جمله و ارزیابی از میزان درک دانش آموز نسبت به متن درس می‌باشد.

درک مطلب: این فعالیت با هدف ارزیابی درک دانش آموز از محتوا و پیام درس تنظیم شده است. در این بخش نیز پرسش‌ها جنبه‌ی الگویی دارد و آموزگار به فراخور درک دانش آموز، علاوه بر پرسش‌های مطرح شده به انتخاب پرسش‌هایی از متن درس می‌پردازد.

بین و بگو: هدف از انجام بین و بگو تقویت فرآیندهای ذهنی، توجه، تمرکز و واکنش نسبت به پرسش‌ها، درک تصویری، گسترش دامنه واژگان، رشد توانایی تبدیل دیده‌ها به گفتار، جمله سازی، بیان شفاهی دیده‌ها و نکات دیگری

که ممکن است دانش آموزان به طور ویژه به آن توجه داشته باشند، تنظیم گردیده است. نظم فکری، تقویت حافظه بصری، توانایی برقراری بین تصاویر و بازیابی کلمات از حافظه از اهداف دیگر این تمرین است.

بگردو پیدا کن: هدف از آوردن این تمرین در کتاب فارسی این است که دانش آموز ضمن تمرکز و توجه و بازخوانی درس دوباره به متن درس رجوع کند و به صورت هدفمند کلمه ها و عبارت های خواسته شده را پیدا کند.

بیاموز و بگو: ضروری است دانش آموز جهت برقراری ارتباط گفتاری و نوشتاری و سازمان دهی فکر و ذهن، الگوهای دستوری صحیح را در زبان فارسی بداند تا بتواند آن ها را در گفتار و نوشتار خود به کار برد. این تمرین با ارائه برخی از قواعد و نکات دستوری زبان فارسی به ایجاد و تقویت مهارت های درک مطلب در دانش آموز کمک می کند.

با هم بخوانیم: شامل اشعاری است که مکمل و هم سو با محتوای هر فصل است. این اشعار برای دانش آموز، علاوه بر ایجاد نشاط و شکفتگی روح، زمینه ای مناسب برای زبان آموزی، شناخت واژگان، آشنایی با مفاهیم و ارزش های اجتماعی، اخلاقی، علمی و فرهنگی است ملاک های زیر در انتخاب آن ها در نظر گرفته شده است:

- ریتم و آهنگ مناسب

- هم سو با محتوای هر فصل

- استحکام زبانی و دارا بودن تصویرهای شعری و خیال انگیز

بخوان و ببیندیش: در پایان هر فصل، یک متن روان خوانی پیش بینی شده است. این متن ها در راستای محتوای همان فصل است. اصلی ترین هدف آموزشی آن، پرورش و تقویت مهارت درست خواندن، درک مفهوم متن، افزایش واژگان خوانداری است و فرصتی است که دانش آموز توانایی و قابلیت های خواندن خویش را به نمایش بگذارد.

درک و دریافت: این فعالیت در پایان هر فصل لحاظ شده است که هدف آن پرورش قوهی درک و فهم، استنباط و تحلیل در دانش آموزان و کاربرد آن در زندگی روزمره در نظر گرفته شده است.

واژه نامه: تمام واژه های جدیدی که در قسمت بدانیم آموزش داده شده است، به صورت درس به درس در پایان کتاب آورده می شود. هدف از عنوان کردن واژگان در آخر کتاب، زمینه سازی برای رسیدن به مقدمه ای ارجاع به فرهنگ لغت و توجه به معانی مختلف یک واژه و بار معنایی که کلمه های مختلف دارند می باشد. توجه همکاران عزیز را به استفاده ی کاربردی از این فعالیت جلب می نمایم.

خدایا چنان کن سرانجام کار

تو خشنود باشی و ما رستگار

(گروه مؤلفان)

فهرست

۱	فصل اوّل (نهادها)
۲	درس اوّل: در راه مدرسه
۸	درس دوم: یک روز در ورزشگاه
۱۵	فصل دوم (اخلاق فردی - اجتماعی)
۱۶	درس سوم: احترام به بزرگترها
۲۱	درس چهارم: کار نیک
۲۹	فصل سوم: (نام‌ها و یادها)
۳۰	درس پنجم: ابوعلی سینا
۳۵	درس ششم: نام آوران
۴۳	فصل چهارم: (طبیعت)
۴۴	درس هفتم: دریا
۵۰	درس هشتم: زلزله
۵۷	فصل پنجم: (ایران من)
۵۸	درس نهم: پرچم
۶۴	درس دهم: خلیج فارس
۷۱	فصل ششم (هنر و ادب)
۷۲	درس یازدهم: بازدید از موزه
۷۸	درس دوازدهم: داستانی از گلستان
۸۵	فصل هفتم (مناسبت‌ها)
۸۶	درس سیزدهم: امام خمینی (ره)
۹۲	درس چهاردهم: ماه پر برکت

باسمه تعالی

"و من احيائها فكاثما احيا الناس جميعا" (مائده آیه ۲۳)

فرآیند تولید برنامه‌ی درسی مجموعه فعالیت‌های نظام‌مند و طرح‌ریزی شده‌ای است، که تلاش دارد ابعاد چهارگانه زیر نظام برنامه درسی (طراحی، تدوین، اجرا و ارزشیابی) را در یک بافت منسجم و هماهنگ با غایت و اهداف نظام تعلیم و تربیت رسمی ساماندهی نماید.

در تدوین محتوای کتب دانش‌آموزان با نیازهای ویژه که بخشی از فرآیند برنامه درسی است، سعی شده تا ملاحظات ساحت‌های تربیتی حاکم بر فلسفه تعلیم و تربیت که ناظر بر رشد و توانمندی دانش‌آموزان برای درک و فهم دانش پایه و عمومی، کسب مهارت‌های دانش‌افزایی، به کارگیری شیوه تفکر علمی و منطقی، توان تفکر انتقادی، آمادگی جهت بروز خلاقیت و نوآوری و نیز کسب دانش، بینش و تفکر فناورانه برای بهبود کیفیت زندگی است، مورد توجه قرار گیرد. این محتوا با فراهم نمودن فرصت‌های مناسب برنامه درسی ضمن تأکید بر انعطاف در عین ثبات و همه‌جانبه‌نگری و توجه به هویت ویژه مربیان با نیازهای خاص، زمینه‌ساز دستیابی دانش‌آموزان به کسب شایستگی‌های لازم (توانمندی‌ها، مهارت‌ها) می‌باشد. امید است این محتوا در تحقق اهداف مؤثر باشد و معلمان عزیز و گرامی با بهره‌گیری از این کتاب بتوانند فراگیران را در دستیابی به صلاحیت‌های فردی و اجتماعی یاری نمایند.

این کار بزرگ حاصل همکاری صمیمانه کارشناسان سازمان آموزش و پرورش استثنایی و گروه‌های تالیف کتاب‌های درسی می‌باشد، شایسته است از تلاش و مساعی تمامی این عزیزان و همکاران سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت متبوع که در مراحل چاپ و آماده‌سازی ما را یاری داده‌اند، تقدیر و تشکر نماییم.

در اینجا از همه همکاران و صاحب‌نظران درخواست می‌نمایم، تا نظرات و پیشنهادهای خود را در خصوص این محتوا به این سازمان منعکس نمایند.

دکتر مجید قدمی

معاون وزیر و رئیس سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

ستایش

امید بچه‌ها

خدای خوب و آشنا!

خدای سبزه‌زارها!

به این پرنده‌ها تویی

زبان جوجه را تویی!

زبان و پا و دست و سر

به نام مادر و پدر!

نمی‌شود جدا، تویی

امید بچه‌ها تویی!

خدا، خدای مهربان!

خدای چشمه و چمن!

کسی که بال می‌دهد

کسی که باز می‌کند

تویی که داده‌ای به من

دوتا فرشته داده‌ای

کسی که یادش از دلم

خدای خوب و مهربان

با اندکی تلخیص حمید هنرجو



فصل اوّل

نهادها

درس اوّل: در راه مدرسه

درس دوم: یک روز در ورزشگاه

چند روز از فصل پاییز گذشته است. درختان رنگ پاییزی به خود گرفته‌اند، هوا ابری است، باد به آرامی می‌وزد و برگ‌های زرد و قرمز زمین را پوشانده‌اند. صدای قارقار کلاغ‌ها از دور شنیده می‌شود، بچه‌ها با شوق فراوان به سمت مدرسه می‌روند. آن‌ها رفتگر مهربان را می‌بینند که مشغول جمع کردن برگ‌های پاییزی است. بچه‌ها از کنار بوستان محله می‌گذرند و به مدرسه نزدیک می‌شوند.

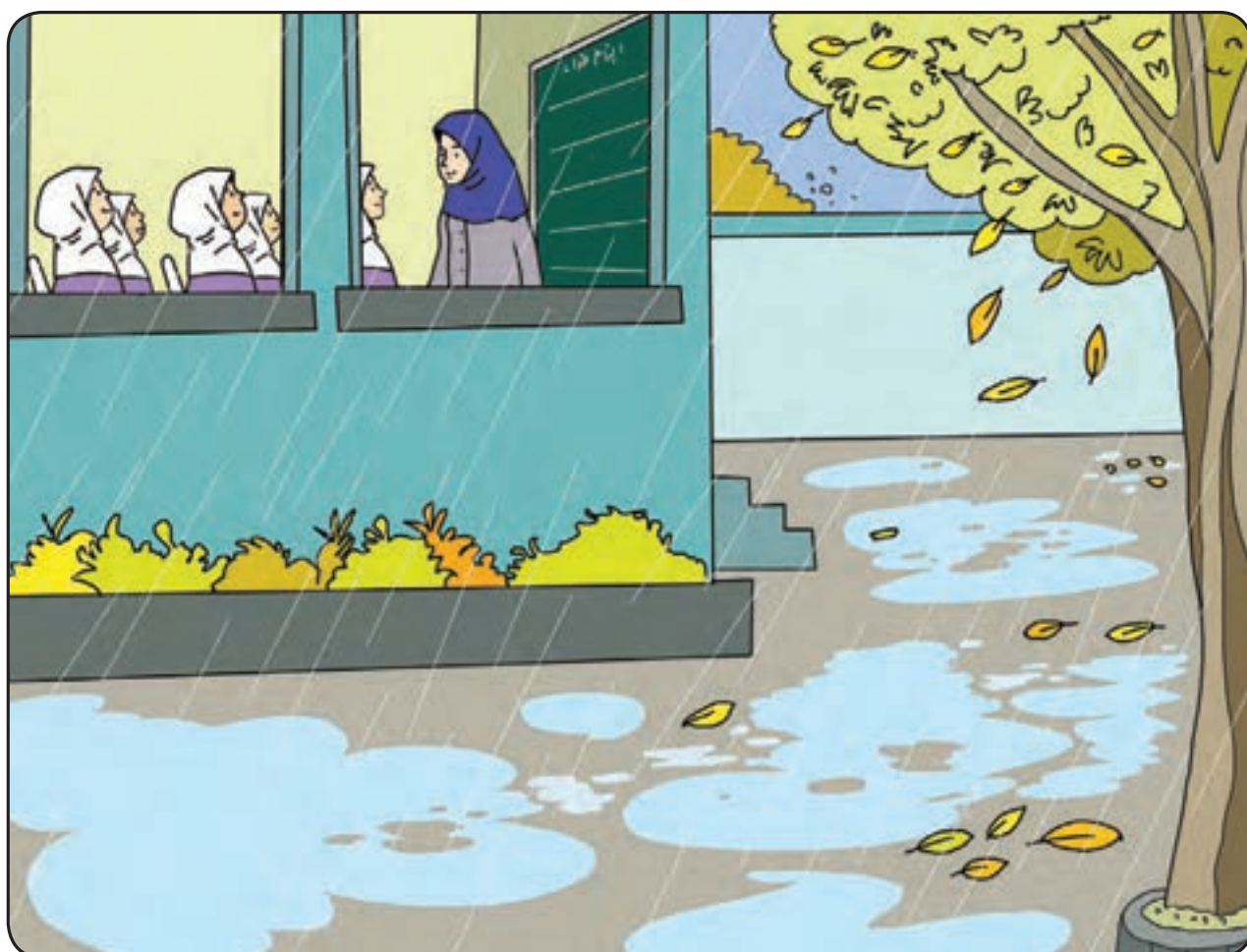


آن‌ها عده‌ای از دوستان خود را می‌بینند که از مینی‌بوس پیاده می‌شوند و به سوی مدرسه می‌روند.

صدای خنده و شادی از حیاط مدرسه به گوش می‌رسد. بچه‌ها وارد مدرسه می‌شوند.

زنگ مدرسه به صدا در می‌آید، دانش‌آموزان با صف به کلاس می‌روند.

باران پاییزی نم‌نم شروع به باریدن می‌کند و صدای آموزگار به گوش می‌رسد که با مهربانی می‌گوید: «به نام خدا، بچه‌ها سلام.»





واژه‌آموزی

شوق: خوش حالی

فراوان: زیاد، بسیار

بوستان: پارک



درست - نادرست

چند روز از فصل پاییز گذشته است.

برف شروع به باریدن می‌کند.



درک مطلب

۱- رفتگر مشغول انجام چه کاری بود؟

۲- بچه‌ها در راه مدرسه، چه کسانی را دیدند؟

۳- دو مورد از تفاوت‌های پاییز و تابستان را بگویید.



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ داستان تصویرهای بالا را تعریف کنید.

❁ آیا می‌دانید پرستوها به کجا رفتند؟

بگرد و پیدا کن

❁ عبارت «بچه‌ها سلام» را در متن درس پیدا کنید.

❁ جمله‌ی «باد به آرامی می‌وزد.» را در متن درس پیدا کنید.

جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

او حرف می‌زند. ← او آهسته آهسته حرف می‌زند.

علی راه می‌رود. ← علی تند تند راه می‌رود.

باران می‌بارد. ← باران نم نم می‌بارد.

* حالا تو بگو

آرزو حرف می‌زند. ← آرزو بلند حرف می‌زند.

بچه‌ها راه می‌روند. ← بچه‌ها آرام راه می‌روند.

حوض پر از آب شد. ← حوض کم پر از آب شد.

* جمله‌ی «باران پاییزی، نم نم شروع به باریدن می‌کند.» را در متن درس پیدا کنید

و بگویید.



با هم بخوانیم

ماه مهر

بوی بازی‌های راه مدرسه
بوی خورشیدِ پگاه مدرسه
می‌گریزم در پناه مدرسه
خنده‌های قاه قاه مدرسه
باز بوی باغ را خواهم شنید
سرخ بر تخته سیاه مدرسه

قیصر امین‌پور

باز آمد بوی ماه مدرسه
بوی ماه مهر، ماه مهربان
از میان کوچه‌های خستگی
زنگ تفریح و هیاهوی نشاط
از سرود صبحگاه مدرسه
روز اول لاله‌ای خواهم کشید

یک روز در ورزشگاه



ورزشگاه آزادی شلوغ بود، بچه‌ها در حالی که لباس یک شکل پوشیده بودند و پرچم زیبای ایران را در دست داشتند وارد سالن شدند و روی صندلی نشستند.

سرود جمهوری اسلامی در سالن ورزشگاه پخش شد، همه به احترام سرود ملی از جای خود بلند شدند و با شادی پرچم‌های کوچک خود را تکان دادند.

یکی از دانش‌آموزان با صدای زیبا، سوره‌ای از قرآن را خواند و بعد از آن برنامه‌های ورزشی در سالن شروع شد.

هر کدام از ورزشکاران به ترتیب ورزش‌های خود را انجام می‌دادند و بچه‌ها با خوش حالی آن‌ها را تشویق می‌کردند.

این ورزشکاران بزرگ توانسته بودند در رشته‌های مختلف ورزشی موفقیت‌های زیادی به دست آورند.

آن‌روز، ورزشکاران، نشان دادند که با تلاش و کوشش، همیشه می‌توان موفق و پیروز شد. آفرین بر این ورزشکاران بزرگ!





واژه‌آموزی

ورزشکاران: کسانی که ورزش می‌کنند.

موفق: پیروز

ورزشگاه: محلّ ورزش

موفقیت : پیروزی



درست - نادرست

بچه‌ها در حالی که لباس‌های مختلف پوشیده بودند وارد سالن شدند.

یکی از دانش‌آموزان با صدای زیبا، سوره‌ای از قرآن را خواند.



درک مطلب

- ۱- چرا بچه‌ها در سالن ورزشگاه از جای خود بلند شدند؟
- ۲- ورزشکاران بزرگ چگونه توانسته بودند در رشته‌های ورزشی موفق و پیروز شوند؟
- ۳- آیا می‌دانید ورزش برای انسان چه فایده‌هایی دارد؟



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ داستان تصویرهای بالا را تعریف کنید.

❁ نام ورزشی را که در تصویرهای بالا می‌بینید بگویید.

بگرد و پیدا کن

❁ کلمه‌ها و ترکیب‌های «سرود ملی»، «ورزشکاران»، «موفق»، «تشویق می‌کردند» را از متن درس پیدا کنید.

❁ جمله‌ی «سرود جمهوری اسلامی در سالن ورزشگاه پخش شد» را از متن درس پیدا کنید.

به این علامت "!" علامت تعجب می گویند.

به خواندن جمله های زیر دقت کنید.

به به! چه هوای خوبی!

آفرین! چه دانش آموز پر تلاشی!

چه بوستان زیبایی!



در پایان بعضی از جمله ها، علامت "!" می گذاریم.

* حالا تو بگو

چه باغ پر گلی!

آفرین! چه پسر خوبی!

به به! چه کوه بلندی!

* جمله ی «آفرین بر این ورزشکاران بزرگ!» را در متن درس پیدا کنید و بگویید.

علم و دانش

روزی حضرت محمد (ص) برای خواندن نماز وارد مسجد شد. در مسجد بعضی از مردم، مشغول صحبت درباره‌ی عبادت بودند و گروهی هم در مورد علم و دانش گفت‌وگو می‌کردند.

وقتی پیامبر (ص) آن‌ها را دید، خوش حال شد، یکی از دوستانش پرسید: «ای پیامبر خدا، شما در کدام‌یک از این گروه‌ها شرکت می‌کنید؟»



حضرت محمد (ص) گفت: «من هر دو گروه را دوست دارم ولی اگر بخواهم فقط در یک گروه شرکت کنم، در گروه علم و دانش شرکت می‌کنم، زیرا علم، باعث می‌شود تا انسان راه درست را پیدا کند.»



درک و دریافت

- ۱- داستان «علم و دانش» را تعریف کنید.
- ۲- حضرت محمد (ص) چرا به مسجد رفت؟
- ۳- مردم در مسجد، مشغول انجام چه کاری بودند؟



فصل دوم

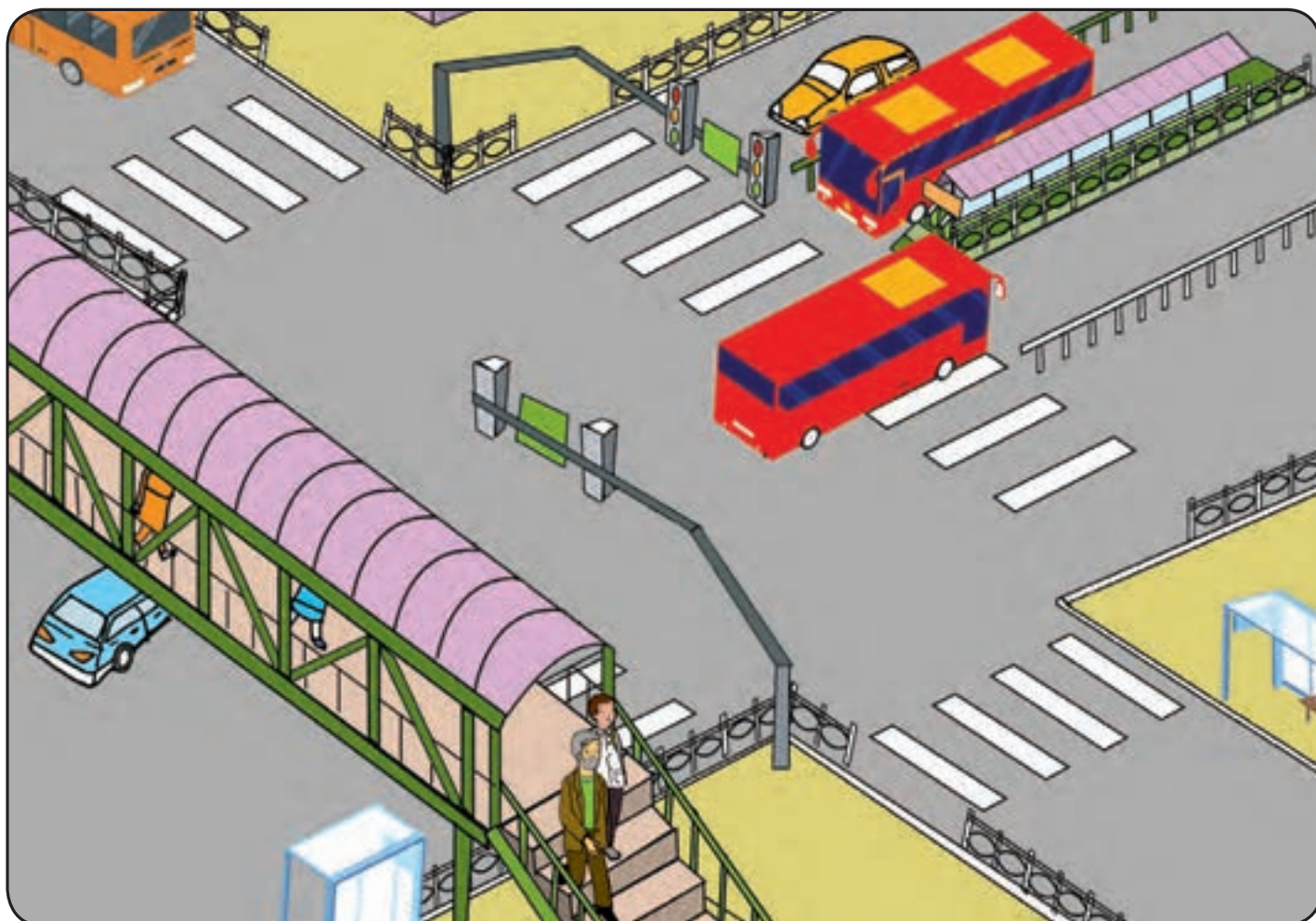
اخلاق فردی و اجتماعی

درس سوم: احترام به بزرگترها

درس چهارم: کار نیک

احترام به بزرگترها

درس سوم



هوا سرد بود و باران نم‌نم می‌بارید، مرتضی همراه پدرش از خانه خارج شد و به طرف مدرسه حرکت کرد.

مدرسه‌ی مرتضی از خانه دور بود، آن‌ها هر روز از پل عابر پیاده عبور می‌کردند و در آن طرف خیابان سوار اتوبوس می‌شدند.

آن روز اتوبوس شلوغ بود و جایی برای نشستن نبود، وقتی اتوبوس به ایستگاه بعدی رسید دو نفر پیاده شدند، مرتضی و پدرش روی صندلی نشستند.

کمی بعد مرتضی متوجه شد که پیرمردی دسته‌ی صندلی را گرفته و به سختی ایستاده است. او با خود فکر کرد بهتر است جای خود را به پیرمرد بدهد. مرتضی از جای خود بلند شد و با لبخند به پیرمرد گفت: «آقا، بفرمایید بنشینید.» پیرمرد با خوشحالی پذیرفت و گفت: «خیلی ممنون پسر، خدا از تو راضی باشد.»

وقتی پیاده شدند پدر با مهربانی گفت: «آفرین پسر، چه کار خوبی کردی! ما باید به بزرگترها و افراد پیر احترام بگذاریم.»

آن روز مرتضی از این که کار خوبی انجام داده بود خیلی خوش حال بود.





واژه‌آموزی

ایستگاه: محلّ ایستادن

پذیرفت: قبول کرد

متوجّه شد: فهمید



درست - نادرست

آنها هر روز از پل عابر پیاده عبور می‌کردند.

مدرسه‌ی مرتضی، نزدیک خانه‌ی آنها بود.



درک مطلب

۱- مرتضی و پدرش چگونه از خیابان عبور می‌کردند؟

۲- مرتضی در اتوبوس، جای خود را به چه کسی داد؟

۳- شما چگونه به دیگران احترام می‌گذارید؟



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ داستان تصویرهای بالا را تعریف کنید.

❁ برای سوار شدن به مترو باید به چه نکاتی توجه کنید.

بگرد و پیدا کن

❁ کلمه‌های «مرتضی»، «متوجه»، «راضی» و «ایستگاه» را از متن درس پیدا کنید.

❁ جمله‌ی «خیلی ممنون پسرم، خدا از تو راضی باشد.» را از متن درس پیدا کنید.

کلمه‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

مرتضی

مصطفی

مجتبی

عیسی



حرف (ی) در پایان بعضی از کلمه‌ها صدای (آ) می‌دهد.

* حالا تو بگو:

* «صغری»

* «کبری»

* «موسی»

* «هدی»

کلمه‌ی "مرتضی" را از متن درس پیدا کنید و بخوانید.

در زمان‌های قدیم، پیرمردی بود که باغ بزرگی داشت. او هر سال از این باغ بزرگ، میوه‌های فراوانی برداشت می‌کرد و از آن میوه‌ها، به دیگران هم می‌داد. روزی پیرمرد، در حال کاشتن چند درخت میوه بود. پسرش که مشغول آب دادن به درختان بود، با تعجب به او نزدیک شد و گفت: «پدرجان! ما که درختان میوه‌ی زیادی داریم، چرا باز هم درخت می‌کاری؟»



پدر با لبخند جواب داد: «پسر عزیزم، سال‌ها پیش پدر من در این باغ درختان میوه‌ی زیادی کاشت و حالا ما می‌توانیم از میوه‌های آن استفاده کنیم. من هم این درخت‌ها را می‌کارم تا دیگران هم بتوانند از میوه‌های آن استفاده کنند.

دیگران کاشتند و ما خوردیم ما بکاریم تا دیگران بخورند

چه خوب است که فرزندان ما هم با کاشتن درختان بیشتر، این کار نیک را ادامه دهند! حالا تو هم می‌توانی در کاشتن این درخت‌ها به من کمک کنی.»





واژه‌آموزی

قدیم: گذشته

کار نیک: کار خوب

برداشت می‌کرد: جمع‌آوری می‌کرد



درست - نادرست

روزی پیرمرد، مشغولِ کاشتنِ چند شاخه گل بود.

سال‌ها پیش پدر من در این باغ درختان میوه‌ی زیادی کاشت.



درک مطلب

۱- پیرمرد در باغ، مشغولِ انجام چه کاری بود؟

۲- چرا پیرمرد درخت می‌کاشت؟

۳- آیا شما تا به حال کار نیک انجام داده‌اید؟



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ داستان تصویرهای بالا را تعریف کنید.

❁ در تصویرهای بالا چه کار نیکی انجام شده است؟

بگرد و پیدا کن

❁ کلمه‌های «فراوانی»، «می‌کارم»، «فرزندان»، «استفاده» را از متن درس پیدا کنید.

❁ جمله‌ی «چرا باز هم درخت می‌کاری؟» را از متن درس پیدا کنید.

تو به مدرسه می‌روی.
تو درخت می‌کاری.
تو مهربان هستی.
تو لباس خریدی.
تو وضو گرفتی.

* حالا تو بگو:

تو درس * درس می‌خوانی.

تو مشق * مشق می‌نویسی.

..... غذا می‌خوری * تو غذا

جمله‌ی «حالا تو هم می‌توانی در کاشتن این درخت‌ها به من کمک کنی.» را در متن درس

پیدا کنید و بگویید.



با هم بخوانیم

درخت کاری

به پایش جوی آبی می‌کشانم
برای یادگاری می‌فشانم

بسازد بر سر خود شاخساری
شود زیر درختم سبزه‌زاری

درختم چتر خود را می‌گشاید
دل هر رهگذر را می‌رباید

میان روز گرمی، می‌رود خواب
درختی کاشتی، روح تو شاداب

عبّاس یمینی شریف

به دست خود درختی می‌نشانم
کمی تخم چمن بر روی خاکش

درختم کم‌کم آرد برگ و باری
چمن روید در آن جا سبز و خرّم

به تابستان که گرما رو نماید
خنک می‌سازد آنجا را ز سایه

به پایش خسته‌ای بی‌حال و بی‌تاب
شود بیدار و گوید: ای که اینجا





دوستی

در جنگل سبز، یک لاک پشت با پرنده‌ی زیبایی دوست بود، آن‌ها هر روز در کنار رودخانه با هم بازی می‌کردند.

روزی یک شکارچی به جنگل آمد و پرنده‌ی زیبا را به دام انداخت. لاک پشت بسیار ناراحت شد، او با خود فکر کرد که چگونه می‌تواند دوست خود را نجات دهد. لاک پشت به طرف شکارچی رفت به او گفت: «اگر پرنده را آزاد کنی، من به تو یک مروارید می‌دهم.» شکارچی قبول کرد و لاک پشت به او یک مروارید زیبا داد، مرد هم پرنده را آزاد کرد. لاک پشت به دوستش گفت: «بهتر است از اینجا بروی، چون ممکن است دوباره شکارچی به این‌جا برگردد.»

پرنده قبول کرد و با ناراحتی از آن‌جا رفت.



بعد از چند روز شکارچی دوباره به کنار رودخانه آمد و به لاک پشت گفت: «اگر یک مروارید دیگر به من ندهی من دوست تو را با خودم می برم.»

لاک پشت که می دانست آن پرنده از آن جا رفته است به شکارچی گفت: «مروارید خود را به من بده تا مثل آن را برای تو بیاورم. مرد مروارید را به او داد. لاک پشت مروارید را برداشت و به داخل آب رفت. وقتی شکارچی دید که از لاک پشت خبری نشد با ناراحتی از آن جا رفت.



درک و دریافت

- ۱- داستان «دوستی» را تعریف کنید.
- ۲- چرا شکارچی پرنده را آزاد کرد؟
- ۳- اگر شما به جای لاک پشت بودید چه کار می کردید؟



فصل سوم

نام‌ها و یادها

درس پنجم: ابوعلی سینا

درس ششم: نام‌آوران



من در یکی از شهرهای ایران، به دنیا آمدم. پدر و مادرم نام مرا حسین گذاشتند.
من از کودکی به یادگیری و حفظ قرآن علاقه زیادی داشتم و توانستم در ده سالگی قرآن
را حفظ کنم و خواندن و نوشتن را یاد بگیرم.
پدر، مرا پیش معلّم‌های بزرگ شهر بُرد تا مشغول تحصیل بشوم. من با دقّت به حرف‌های
معلّم گوش می‌دادم و همه چیز را به خوبی یاد می‌گرفتم.

از کودکی به پزشکی علاقه‌ی زیادی داشتم. من کتاب‌های زیادی خواندم و با تلاش زیاد توانستم در جوانی پزشک ماهری شوم.

این پزشک بزرگ، ابوعلی سینا است. او توانست بیماران زیادی را درمان کند و کتاب‌های زیادی بنویسد. از کتاب‌های او می‌توان، شفا و قانون را نام برد. آرامگاه این پزشک بزرگ در شهر همدان است. هر سال مردم زیادی از جاهای مختلف برای بازدید از آرامگاه او به شهر همدان سفر می‌کنند.





واژه‌آموزی

مرا: من را

ماهر: استاد

آرامگاه: قبر



درست - نادرست

حسین توانست در جوانی پزشک ماهری شود.

آرامگاه این پزشک بزرگ در شهر تبریز است.



درک مطلب

۱- حسین در کودکی به چه چیزی علاقه داشت؟

۲- نام دو کتاب ابوعلی سینا را بگویید.

۳- آیا تا به حال به آرامگاه ابوعلی سینا رفته‌اید؟



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

✿ برای هر تصویر یک جمله بگویید.

✿ به نظر شما در تصویر سوم، ابوعلی سینا با چه چیزهایی دارو درست می کند؟

بگرد و پیدا کن

✿ کلمه‌های «توانستم» و «ابوعلی سینا»، «ماهر» و «آرامگاه» را در متن درس پیدا کنید.

✿ جمله‌ی «من به یادگیری و حفظ قرآن علاقه‌ی زیادی داشتم» را در متن درس پیدا کنید.

کلمه‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کنید.

با سواد ← یعنی: کسی که سواد دارد.

با ادب ← یعنی: کسی که ادب دارد.

با هنر ← یعنی: کسی که هنر دارد.

* حالا تو بگو:

با حجاب ← یعنی:

با نظم ← یعنی:

با هوش ← یعنی:

کلمه‌ی "با دقت" را از متن درس پیدا کنید و بگویید.

نام آوران

درس ششم

آن شب، پیش نماز مسجد، برای مردم در مورد جبهه و روزهای جنگ سخنرانی کرد. او در مورد کسانی که در راه خدا و دفاع از میهن شهید یا مجروح شدند صحبت کرد. بعد از تمام شدن سخنان پیش نماز، بچه‌های مسجد تصمیم گرفتند به دیدن پدر امید که یک جانباز بود؛ بروند.

آنها در حالی که سربند یا حسین (ع) بسته بودند و چند شاخه‌ی گل در دست داشتند وارد خانه‌ی امید شدند. آنها در کنار پدر امید نشستند. مادر با چای و شیرینی از آنها پذیرایی کرد.



پدر گفت: «بچه‌ها من از دیدن شما بسیار خوش حال شدم. سربندهای شما مرا به یاد روزهایی انداخت که در جبهه بودم.»

علی پرسید: «شما در کجا جانباز شده‌اید؟»

پدر گفت: «در زمان جنگ وقتی دشمن خرمشهر را گرفت، رزمنده‌های زیادی به آنجا رفتند تا شهر را آزاد کنند. در آن روزها، افراد زیادی مانند محمد جهان‌آرا و بهنام محمدی شهید شدند. من هم در خرمشهر مجروح شدم.»

مدتی بعد رزمنده‌ها خرمشهر را آزاد کردند. مردم از شنیدن این خبر بسیار خوش حال شدند. چه روز بزرگی بود، روزی که خرمشهر آزاد شد.»





واژه‌آموزی

میهن: کشور، وطن
 جانباز: کسی که در راه خدا عضوی از بدن او آسیب دیده است.
 خرّمشهر: یکی از شهرهای کشور ما
 مجروح: زخمی



درست - نادرست

پدر امید در جنگ شهید شده بود.
 رزمنده‌های زیادی برای آزادی خرّمشهر به آنجا رفتند.



درک مطلب

- ۱- بچه‌های مسجد تصمیم گرفتند به کجا بروند؟
- ۲- پدر امید در کجا مجروح شده بود؟
- ۳- آیا می دانید خرّمشهر در چه روزی آزاد شد؟



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ موضوع تصویرهای بالا چیست؟

❁ داستان این تصویرها را تعریف کنید.

بگرد و پیدا کن

❁ کلمه‌های «یا حسین (ع)، رزمنده‌ها، جانباز، جهان آرا» را در درس پیدا کنید.

❁ جمله‌ی «چه روز بزرگی بود! روزی که خرمشهر آزاد شد.» را در متن درس پیدا کنید.

عبارت‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کنید.

این یک جمله است

علی به مدرسه رفت.

این یک جمله نیست

علی به مدرسه

این یک جمله است

آیا علی به مدرسه رفت؟

این یک جمله نیست

آیا علی به مدرسه

* حالا تو بگو:

این یک جمله

تو از بازار میوه می‌خری.

این یک جمله

تو از بازار میوه

این یک جمله

آیا تو از بازار میوه می‌خری؟

این یک جمله

آیا تو از بازار میوه

جمله‌های " «شما در کجا جانباز شده‌اید؟» و «من هم در خرمشهر مجروح شدم.»

" را از متن درس پیدا کنید و بگویید.



با هم بخوانیم

باغ سرخ و سبز

در شهر ما باغی است	***	باغی سراسر گل
باغی پر از لاله	***	باغی پر از سنبل
باغی که در سینه	***	صد کهکشان دارد
یک آسمان در خود	***	رنگین کمان دارد
این باغ پیوسته	***	باغی است عطر آمیز
باغی که در هر فصل	***	سبز است و بی پاییز
در چهار فصل سال	***	این باغ خندان است
این باغ سرخ و سبز	***	باغ شهیدان است

بیوک ملکی



گلزار شهدا





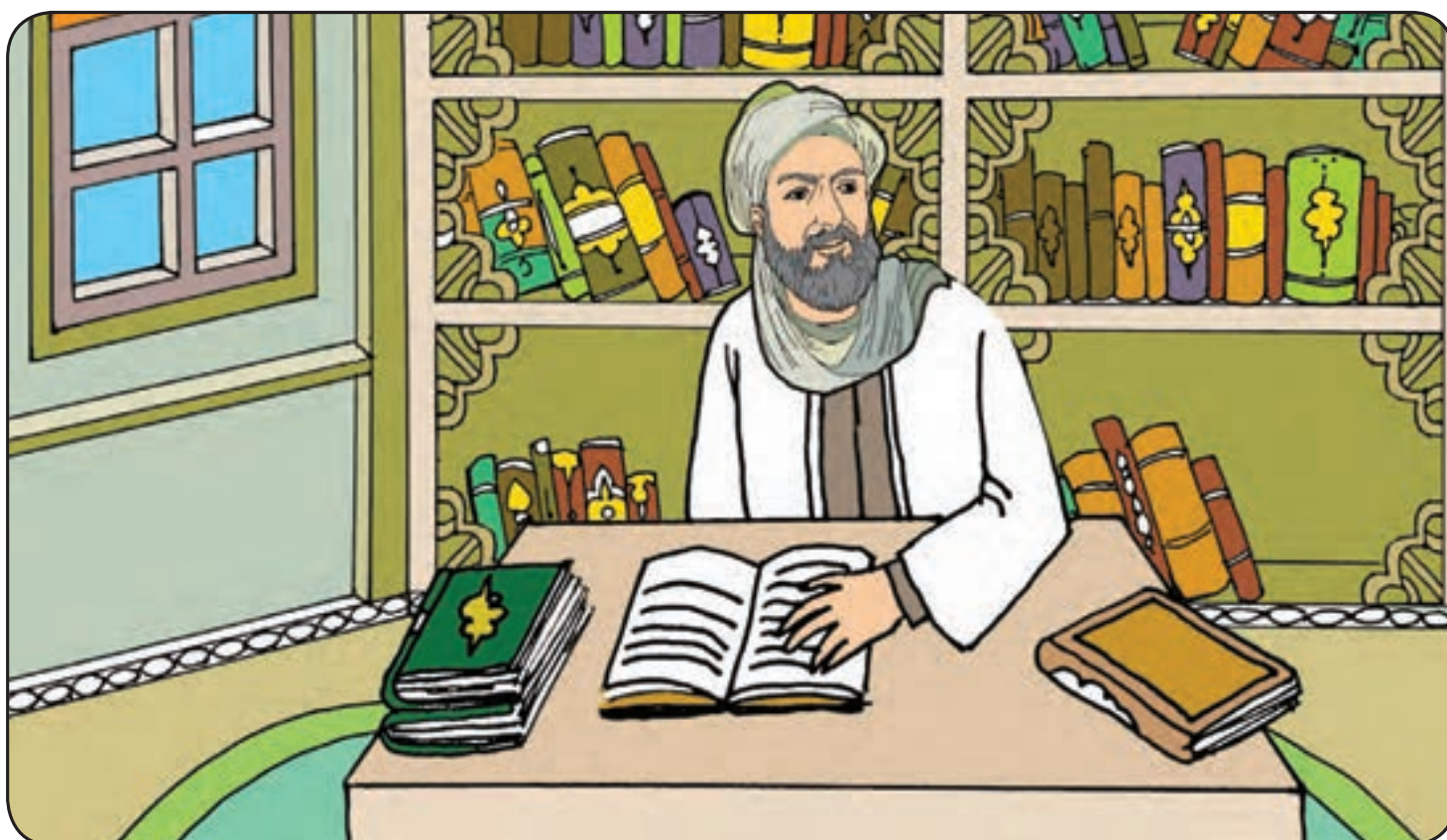
پزشک بزرگ

روزی یکی از خدمتکاران حاکم، پیش ابوعلی سینا رفت و گفت:
«حاکم بیمار است و از تو می‌خواهد برای درمانش بروی.» ابوعلی سینا به دیدن حاکم
رفت و داروهایی برای او نوشت تا تهیه کنند و به حاکم بدهند.
چند روز گذشت، حال حاکم بهتر شد. یک روز به ابوعلی سینا گفت: «حالا که مرا
درمان کردی، هرچه می‌خواهی بگو تا به تو بدهم.»



ابوعلی سینا گفت: «من پول و ثروت نمی‌خواهم فقط به من اجازه دهید از کتابخانه‌ی شما استفاده کنم.»

حاکم قبول کرد و گفت: «به درستی که پزشک بزرگی هستی! تو می‌توانی به راحتی از کتابخانه استفاده کنی.»



درک و دریافت

- ۱- داستان «پزشک بزرگ» را تعریف کنید.
- ۲- چه کسی بیمار بود؟
- ۳- ابوعلی سینا به جای پول از حاکم چه چیزی را خواست؟

فصل چهارم

طبیعت

درس هفتم: دریا

درس هشتم: زلزله

صبح یک روز بهاری است. کنار ساحل دریا می ایستم و امواج دریا را تماشا می کنم. دریا چه قدر زیبا و باشکوه است!

کودکان با شوق در ساحل دریا بازی می کنند، بعضی از آن ها با شن های ساحل برای خود، خانه های کوچکی می سازند.

ماهیگیران، تور ماهیگیری خود را در قایق می گذارند و آماده ی رفتن به دریا می شوند و دختری کوچک، آرام و بی صدا در حال جمع کردن صدف های کنار دریا است.



اکنون نزدیک غروب است، باد به آرامی می‌وزد و قایق‌ها به ساحل نزدیک می‌شوند و همه به خانه‌های خود باز می‌گردند، دیگر در ساحل کسی را نمی‌بینم، مادر بزرگ مرا صدا می‌زند، دست او را می‌گیرم و آرام آرام از دریا دور می‌شوم. صدای امواج دریا باز هم به گوش می‌رسد.





واژه‌آموزی

با شکوه: بزرگ

اکنون: حالا

امواج: جمع موج، موج‌ها



درست - نادرست

ماهیگیران، تور ماهیگیری خود را در قایق می‌گذارند.

دختری کوچک، آرام و بی‌صدا در کنار ساحل بازی می‌کند.



درک مطلب

۱- کودکان در کنار ساحل چه کار می‌کردند؟

۲- دختر کوچک در حال جمع کردن چه چیزی بود؟

۳- شما در دریا چه چیزهایی را می‌بینید؟



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ داستان تصویرهای بالا را تعریف کنید.

❁ وسایل لازم برای ماهیگیری را نام ببرید.

بگرد و پیدا کن

❁ کلمه‌های «ماهیگیران»، «صدف‌های»، «غروب» و «امواج» را از متن درس پیدا کنید.

❁ جمله‌ی «دریا چه قدر زیبا و باشکوه است!» را از متن درس پیدا کنید.

کلمه‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کنید.

بی هنر ← یعنی: کسی که هنر ندارد.

بی سلیقه ← یعنی: کسی که سلیقه ندارد.

بی ادب ← یعنی: کسی که ادب ندارد.

* حالا تو بگو:

بی نظم ← یعنی:

بی سواد ← یعنی:

بی دقت ← یعنی:

کلمه‌ی "بی‌صدا" را از متن درس پیدا کنید و بگویید.



با هم بخوانیم

ماهی و دریا

از ساحل دریا
برداشتم او را
انداختم با دست
بر سینه‌ی دریا

در سینه‌ی دریا
ماهی تکانی خورد
یک موج هم آمد
آهسته او را برد

یک روز تابستان
رفتم لب دریا
در ساحلش دیدم
یک ماهی زیبا

خود را تکان می‌داد
آن ماهی کوچک
پیراهنش پُر بود
از ماسه و پولک

اسدالله شعبانی

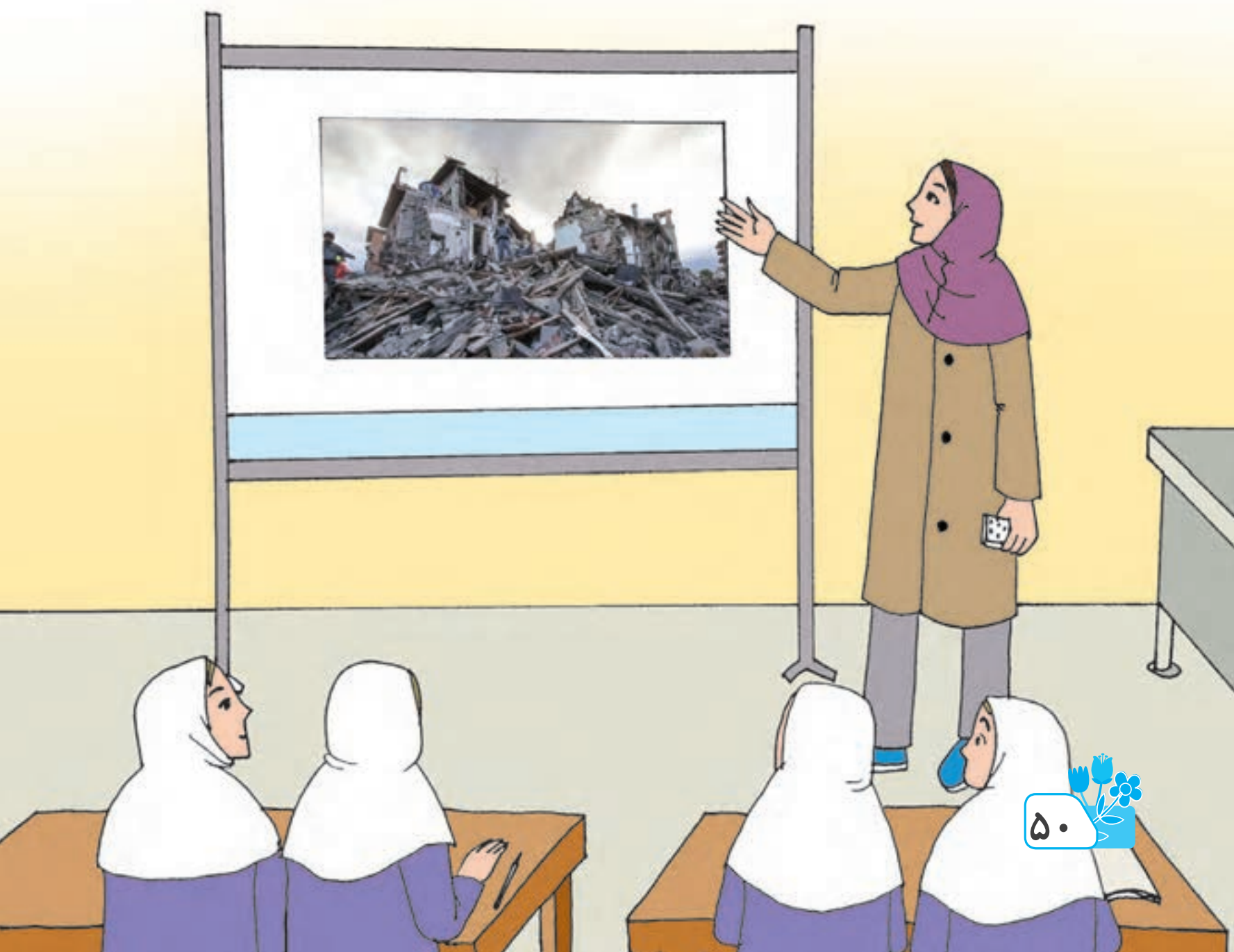


زلزله

درس هشتم

آن روز خانم آموزگار در کلاس، برای دانش‌آموزان، فیلمی را به نمایش گذاشت که درباره‌ی زلزله بود.

آموزگار بعد از نمایش فیلم، دانش‌آموزان را به دو گروه تقسیم کرد و گفت: «من از شما می‌خواهم، در مورد زلزله با هم مشورت کنید و هر چیزی را که می‌دانید، یادداشت کنید.» آموزگار از گروه اول خواست که نوشته‌های خود را بخوانند، زهرا شروع به خواندن کرد:





«زلزله باعث می‌شود جاهای مختلفی مانند خانه‌ها و مدرسه‌ها خراب شوند و افراد زیادی آسیب ببینند.»

سپس نماینده‌ی گروه دوم گفت: «موقع زلزله، ما نباید بدویم یا فرار کنیم، بهتر است به جاهای امن و مناسب برویم و اگر در خانه هستیم در گوشه‌ی دیوار یا کنار ستون‌ها پناه بگیریم.»
آموزگار که تا آن هنگام با دقت به صحبت‌های آن‌ها گوش می‌داد گفت: «بچه‌های عزیز! بسیار مهم است که هر کس بداند هنگام زلزله چه کارهایی را باید انجام دهد تا کمتر آسیب ببیند.»



واژه‌آموزی

مشورت: هم‌فکری

باعث: علت، سبب

به نمایش گذاشت: نشان داد.



درست - نادرست

آموزگار در کلاس برای دانش‌آموزان، داستانی را تعریف کرد.

موقع زلزله ما باید به جای امن و مناسب برویم.



درک مطلب

۱- فیلم در مورد چه چیزی بود؟

۲- موقع زلزله باید به کجا برویم؟

۳- شما درباره‌ی زلزله چه می‌دانید؟



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

✿ برای هر تصویر یک جمله بگوئید.

✿ چرا بچه‌ها دست‌های خود را روی سرشان گذاشته‌اند؟

بگرد و پیدا کن

✿ کلمه‌های «زلزله»، «گروه»، «نمایش»، «نماینده‌ی» و «بینند» را از متن درس پیدا کنید.

✿ جمله‌ی «زهره شروع به خواندن کرد» را پیدا کنید.



بیاموز و بگو

کلمه‌های زیر را می‌خوانم به دقت گوش کنید.

شما به مدرسه می‌روید.

شما کتاب می‌خرید.

شما غذا می‌خورید.

شما وضو می‌گیرید.

* حالا تو بگو:

شما درس * درس می‌خوانید.

شما نامه * نامه می‌نویسید.

..... * شما به مدرسه رفتید.

جمله‌ی «من از شما می‌خواهم در مورد زلزله با هم مشورت کنید.» را از متن درس پیدا کنید و

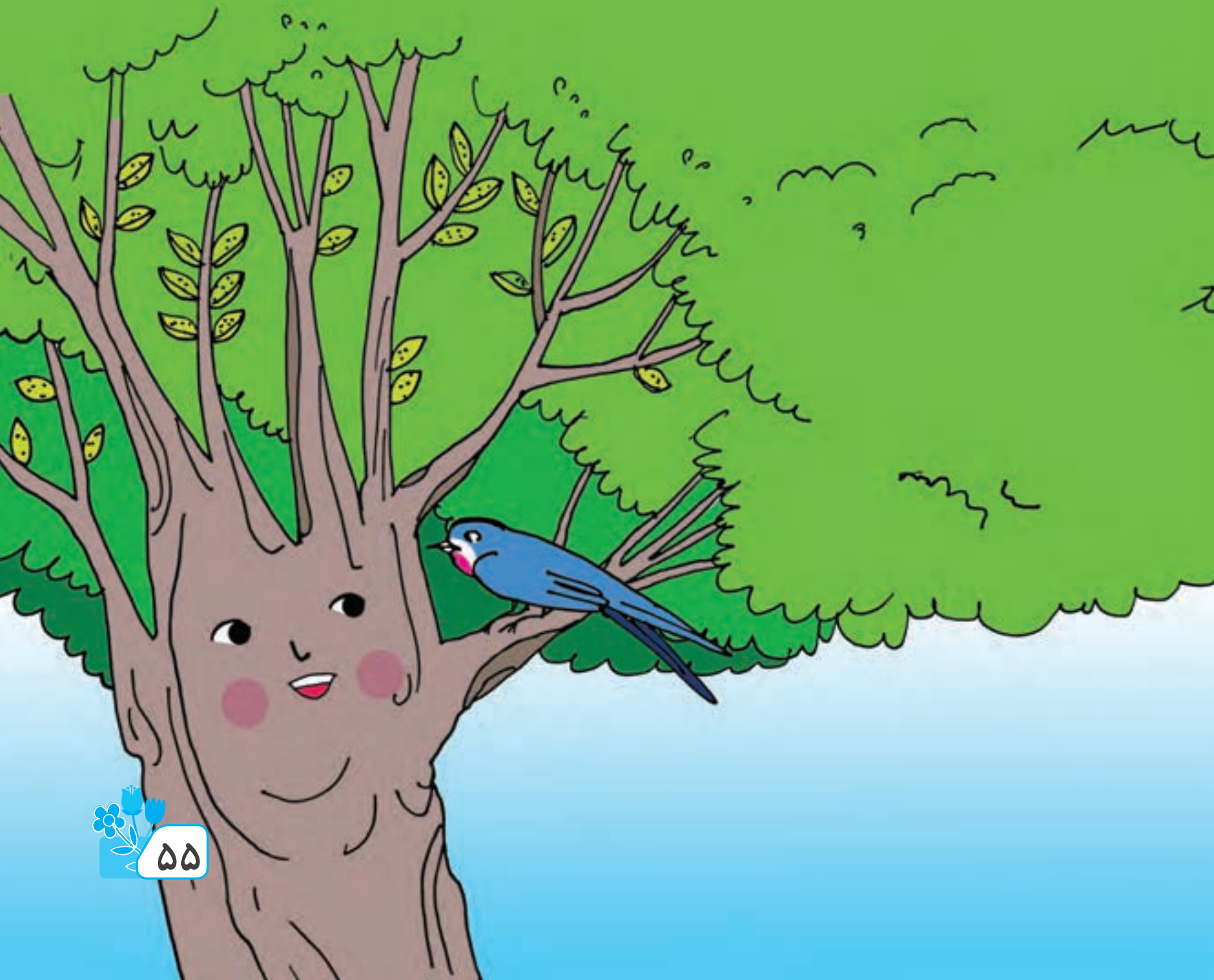
بگویید.





درخت و پرستو

پرستوی کوچک، از راه دوری آمده بود، او خیلی خسته بود، به یک درخت رسید، سلام کرد و گفت: «آیا می‌توانم روی شاخه‌های زیبای تو کمی استراحت کنم؟»
درخت گفت: «خوش آمدی، ای پرستوی زیبا»
«از کجا می‌آیی؟»

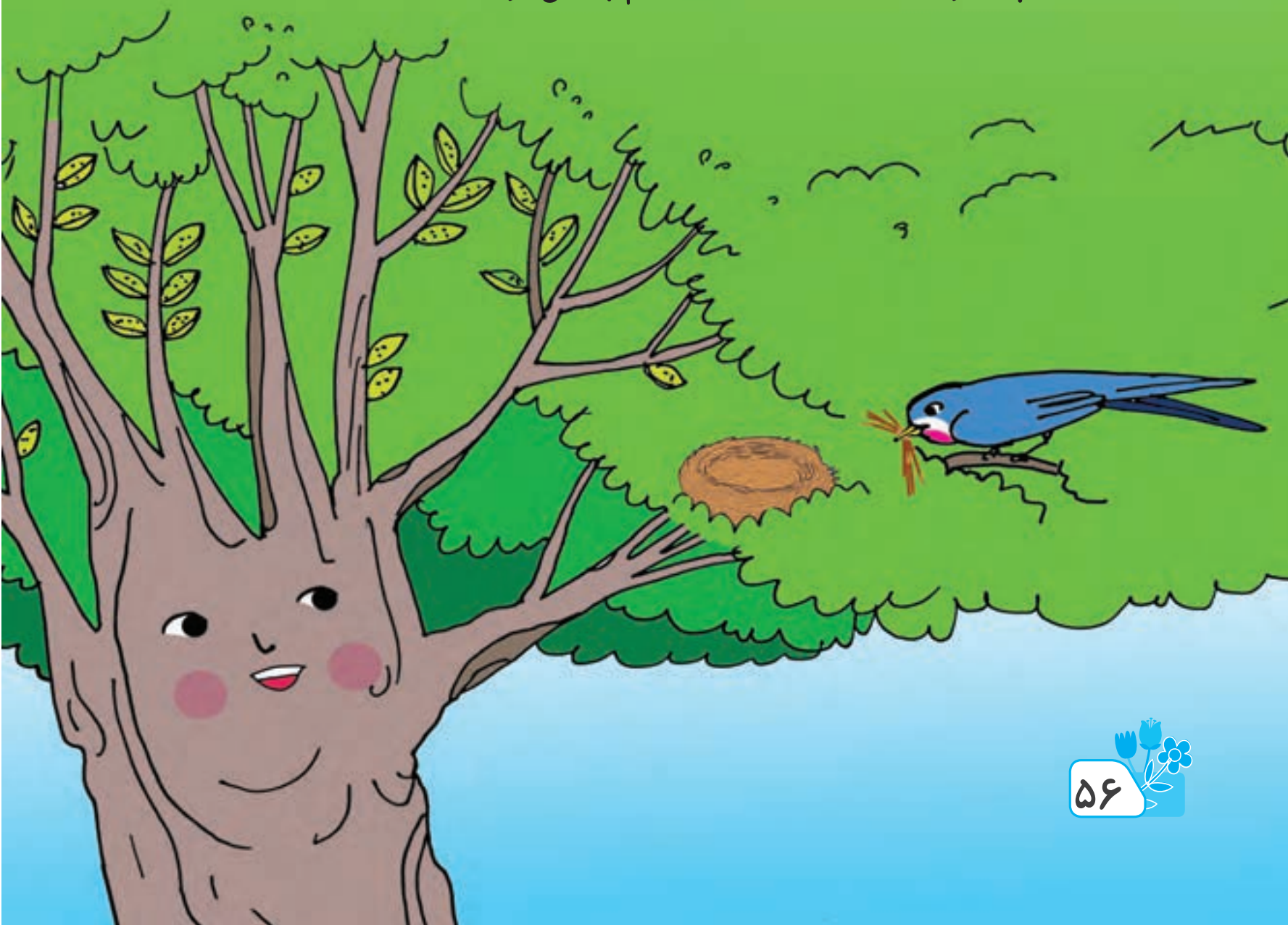


پرستو گفت: «من روی یک درخت سرسبز لانه داشتم در آن جا هوا کم سرد شد و من نتوانستم برای خود غذایی پیدا کنم، از آن جا سفر کردم و حالا من به این جا رسیدم که هوا گرم است. درخت فکری کرد و گفت: «من تنها هستم، اگر دوست داری می توانی روی شاخه های من برای خود لانه بسازی، پرستو خوش حال شد و با کمک درخت برای خود یک لانه ساخت.»



درک و دریافت

- ۱- داستان «درخت و پرستو» را تعریف کنید.
- ۲- چرا پرستو سفر کرده بود؟
- ۳- به سفر پرستوها از جای سرد به جای گرم چه می گویند؟



فصل پنجم

ایران من

درس نهم: پرچم

درس دهم: خلیج فارس



رنگ سبز، نشانه‌ی آبادانی و سرسبزی است. رنگ سفید نشانه‌ی صلح و دوستی و رنگ سرخ، نشانه‌ی دفاع از کشور و آزادی است.

در وسط پرچم کلمه‌ی الله است که به شکل گل لاله دیده می‌شود. این گل نشانه‌ی خون شهیدان است.

کلمه‌ی الله اکبر بیست و دو بار در رنگ سبز و قرمز پرچم نوشته شده است.

ما مردم ایران به پرچم کشور خود احترام می‌گذاریم.





واژه‌آموزی

توجه کرده‌اید: دقت کرده‌اید

صلح: دوستی

الله: خدا

الله اکبر: خدا بزرگ است.



درست - نادرست

رنگ سبز نشانه‌ی صلح و دوستی است.

در وسط پرچم کلمه‌ی الله است.



درک مطلب

۱- پرچم هر کشور نشانه‌ی چیست؟

۲- رنگ سرخ پرچم ایران نشانه‌ی چه چیزی است؟

۳- شما در چه جاهایی پرچم را دیده‌اید؟



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ داستان تصویرهای بالا را تعریف کنید.

❁ بچه‌ها برای درست کردن پرچم از چه وسیله‌هایی استفاده می‌کنند.

بگرد و پیدا کن

❁ کلمه‌های «سربلندی»، «سرسبزی»، «صلح»، «دفاع» و «الله اکبر» را از متن درس پیدا کنید.


❁ جمله‌ی «رنگ سبز نشانه‌ی سرسبزی است» را در متن درس پیدا کنید.

جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

فردا به مدرسه می‌روی؟

امروز هوا آفتابی است یا ابری؟

دیروز به کجا رفتی؟



در سال گذشته خواندیم که در پایان بعضی از جمله‌هایی که با (آیا)، (چه) و (چرا) شروع می‌شوند علامت (?) گذاشته می‌شود. بعضی از جمله‌ها، کلمه‌ی پرسشی ندارند ولی باید با لحن پرسشی خوانده شوند. در آخر این جمله‌ها هم علامت پرسش (?) گذاشته می‌شود.

* حالا تو بگو:

شما شام خورده‌اید؟

پدرت از سفر برگشته است؟

موهای خود را شانه زده‌ای؟

جمله‌ی «شما تا به حال به پرچم کشور توجه کرده‌اید؟» را از متن درس پیدا کنید و بگویید.



با هم بخوانیم

خانه‌ی عزیز من

می‌کشم دوباره من نقشه‌ای به روی خاک
نقشه‌ای که می‌شود خانه‌ای بزرگ و پاک

* * *

باغ لاله می‌کشم رنگ خون یک شهید
پرچمی پر افتخار سبز و قرمز و سفید

* * *

غرق بوسه می‌کنم نقشه را دوباره من
در کنار خانه‌ام می‌نویسم: ای وطن

* * *

تا همیشه می‌تپد قلب من برای تو
خانه‌ی عزیز من جان من فدای تو

کبری هاشمی



خلیج فارس

درس دهم

ای خلیج همیشه فارس، ای شکوه کشورم، آب‌های گرم‌ت را، ساحل آرامت را دوست دارم.
نام تو باعث سربلندی کشور من است. من به تو افتخار می‌کنم.

شاعر درباره‌ی خلیج فارس چه زیبا می‌گوید:

این آب‌های گرم
با ساحل جنوب

این آفتاب داغ
با مردمانِ خوب

از سالیان دور
اینجا برای ماست

اینجا خلیج فارس
چون قلب میهن است

نامش همیشگی
در سینه‌ی من است.

اسدا... شعبانی

خلیج فارس



واژه‌آموزی

گرم‌ت: گرم تو

داغ: گرم و سوزان



درست - نادرست

ای خلیج فارس، آب‌های سردت را دوست دارم.

نام تو باعث سربلندی، کشور من است.



درک مطلب

۱- شعر در مورد چه جایی است؟

۲- شاعر در مورد خلیج فارس چه می‌گوید؟ (۱ مورد)

۳- آیا می‌دانید خلیج فارس در کدام قسمت ایران قرار دارد؟



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ داستان تصویرهای بالا را تعریف کنید.

❁ آیا می‌دانید روز ملی خلیج فارس چه روزی است؟

بگرد و پیدا کن

❁ کلمه و ترکیب‌های «آفتابِ داغ»، «خلیج فارس»، «سرافرازی» و «شکوه» را از متن

درس پیدا کنید و بگویید.

❁ جمله‌ی «با تمام وجودم به تو افتخار می‌کنم» را پیدا کنید و بگویید.



بیاموز و بگو

جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

پدرت آمد. ← پدرت یعنی پدرِ تو ← پدرِ تو آمد.

لباست تمیز است. ← لباسِ تو یعنی لباسِ تو ← لباسِ تو تمیز است.

کیفت زیبا است. ← کیفِ تو یعنی کیفِ تو ← کیفِ تو زیبا است.

* حالا تو بگو:

خواهرت ← یعنی

کتابت ← یعنی

چشمت ← یعنی

کلمه‌های «آرامت» و «گرمت» را از متن درس پیدا کنید و بگویید.





خروس ایرانی

در زمان‌های قدیم، جنگی میان ایران و یکی از کشورها اتفاق افتاد. یک روز فرمانده سپاه دشمن، نزد فرمانده سپاه ایران آمد. او که کیسه‌ای پر از دانه را با خود آورده بود. و آن‌ها را روی زمین ریخت و گفت: «سربازان ما مثل این دانه‌ها زیاد هستند و در زمان کوتاهی شما را از بین می‌برند.»



فرمانده سپاه ایران وقتی کار آن فرمانده را دید کمی فکر کرد و دستور داد، خروسی را به آنجا آوردند، خروس مشغول خوردن دانه‌ها شد.

فرمانده سپاه ایران رو به فرمانده دشمن کرد و گفت: «دیدی که خروس ایرانی چگونه، دانه‌ها را خورد؟ سربازان شجاع ما هم این گونه شما را شکست می‌دهند.»



درک و دریافت

۱- داستان خروس ایرانی را تعریف کنید.

۲- فرمانده سپاه دشمن چه چیزی را با خود آورده بود؟

۳- فرمانده سپاه ایران چه گفت؟



فصل ششم

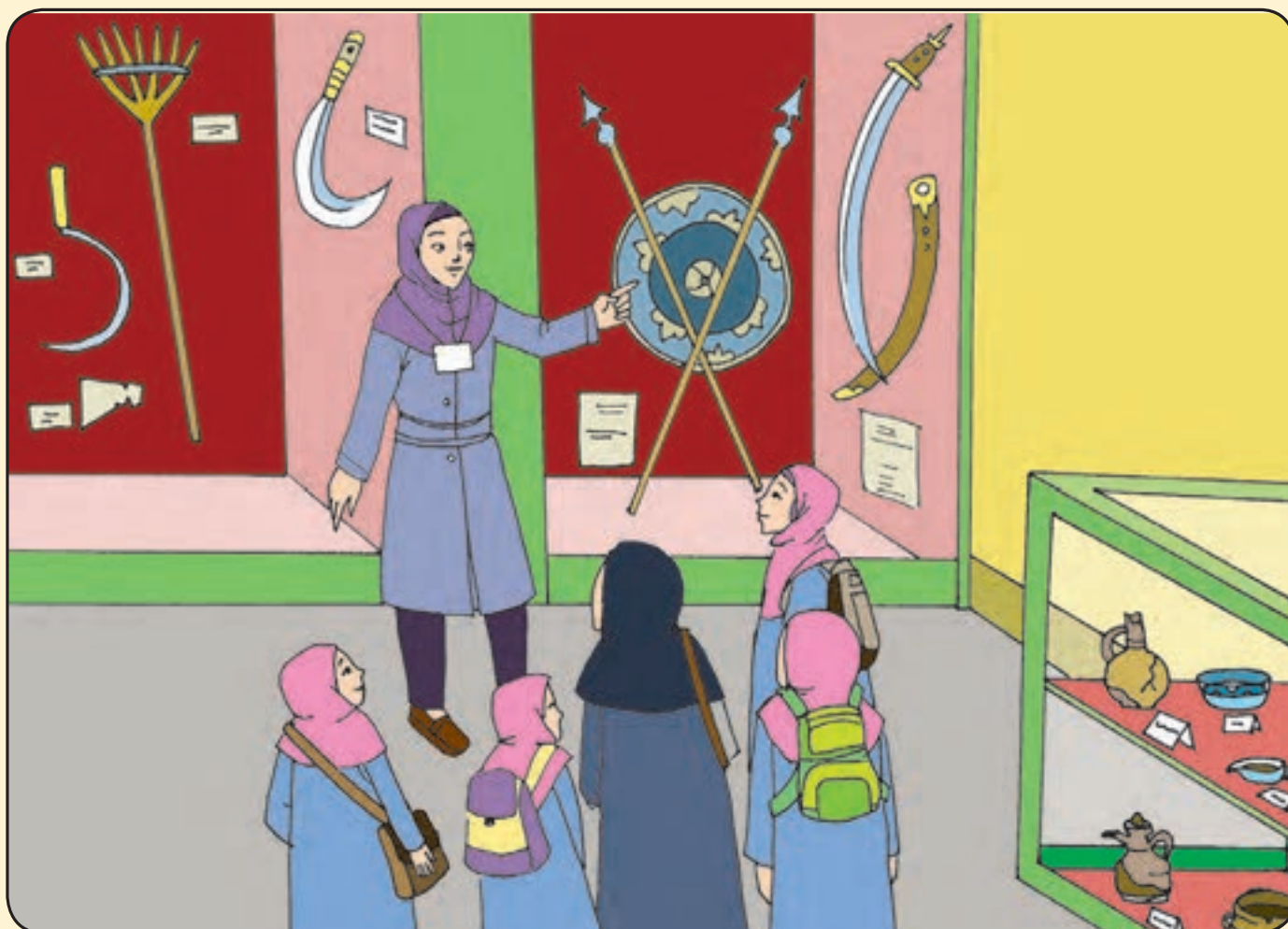
هنر و ادب

درس یازدهم: بازدید از موزه

درس دوازدهم: داستانی از گلستان

بازدید از موزه

چند روز پیش، بچه‌های کلاس پنجم همراه با معلم خود به موزه‌ی ایران‌شناسی رفتند. وقتی به آن‌جا رسیدند، معلم گفت: «بچه‌های عزیز، شما باید از این بازدید، یک گزارش بنویسید، پس هرچه را در موزه می‌بینید یا می‌شنوید یادداشت کنید.» در آن‌جا خانمی که راهنمای موزه بود قسمت‌های مختلف موزه را به بچه‌ها نشان داد و در مورد چیزهایی که در موزه نگهداری می‌شود، صحبت کرد.



این گزارش یکی از دانش‌آموزان در مورد موزه است.

به نام خدا

روز یک‌شنبه، ساعت نه صبح من و دوستانم وارد موزه شدیم. در آن جا راهنما، وسایل و ابزاری را که مردم در گذشته از آن استفاده می‌کردند را به ما نشان داد، هم چنین لباس‌های مختلفی را دیدیم که مردم در زمان‌های قدیم از آن‌ها استفاده می‌کردند. آن روز چیزهای زیادی در مورد گذشته‌ی ایران یاد گرفتیم و متوجه شدیم مردم در زمان‌های قدیم چگونه زندگی می‌کردند. ما فهمیدیم که آن‌ها چگونه غذای خود را به دست می‌آوردند و از خود دفاع می‌کردند. وقتی بازدید از موزه تمام شد، ساعت دوازده به مدرسه برگشتیم.





واژه‌آموزی

بازدید: دیدن، دیدار کردن

ابزار: وسایل



درست - نادرست

چند روز پیش ما به پارک رفتیم.

در موزه، راهنما، وسایل و ابزاری که در گذشته از آن استفاده می کردند را به ما نشان داد.



درک مطلب

۱- بچه‌ها همراه با معلّم خود به کجا رفتند؟

۲- در موزه چه چیزهایی قرار دارد؟

۳- به نظر شما در موزه چه نکاتی را باید رعایت کنیم؟



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

✿ برای هر یک از تصویرهای بالا یک جمله بگویید.

✿ نام موزه‌هایی که می‌شناسید را بگویید.

بگرد و پیدا کن

✿ کلمه و ترکیب‌های «موزه»، «ایران شناسی»، «گزارش»، «ابزاری» و «برگشتیم» را در متن درس پیدا کنید.

✿ جمله‌ی «پس هر چه را در موزه می‌بینید یا می‌شنوید یادداشت کنید» را در متن درس پیدا کنید.

جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

من و فاطمه به مدرسه می‌رویم.

من و فاطمه ← ما

ما به مدرسه می‌رویم.

من و پدرم نماز می‌خوانیم.

من و پدرم ← ما

ما نماز می‌خوانیم.

* حالا تو بگو:

من و رضا کتاب ← کتاب می‌خوانیم.

من و برادرم به بازار ← به بازار رفتیم.

جمله‌ی «من و دوستانم وارد موزه شدیم» را از متن درس پیدا کنید و بگویید.

با هم بخوانیم

من هنرمندم

بَدم خستگیا ت را به سلامی بتکانم

بَدم شاخه گلی را بدهم هدیه به مادر

بَدم آینه باشم، بَدم راست بگویم

بَدم مردم دنیا، همه را دوست بدارم

بَدم شعر بگویم، بَدم قصه بخوانم

بَدم لانه بسازم، ببرم پیش کبوتر

بَدم پاک و مرتب، بزنم شانه به مویم

بَدم روی لب تو، گل لبخند بکارم

افشین علا





در زمان‌های قدیم، مرد ثروتمندی زندگی می‌کرد که «حاتم» نام داشت. او بسیار با همت و بخشنده بود. یک روز از او پرسیدند: «آیا در بزرگی و همت، کسی را از خود بالاتر دیده‌ای؟» او گفت: «بله یک روز که مردم زیادی در خانه‌ی من مهمان بودند، برای انجام دادن کاری به صحرا رفتم، پیرمردی را دیدم که خارهای زیادی را جمع کرده بود تا آن‌ها را بفروشد. به او گفتم: «امروز در خانه‌ی حاتم مهمانی بزرگی بر پا است چرا به مهمانی او نمی‌روی؟»

پیرمرد گفت: «من دوست دارم خودم کار کنم تا نیازمند کسی نباشم.»
حاتم گفت: «با شنیدن حرف های پیرمرد فهمیدم که بزرگی و همت پیرمرد از من بیشتر
است.»

* * *

این داستان از کتاب گلستان سعدی است.
سعدی یکی از شاعران بزرگ ایران است که در شیراز زندگی می کرد.





واژه‌آموزی

همت: اراده، تلاش و کوشش

صحرا: بیابان

نیازمند: کسی که چیزی نیاز دارد، محتاج

شاعر: کسی که شعر می‌گوید



درست - نادرست

در زمان‌های گذشته مرد فقیری به نام حاتم زندگی می‌کرد.

سعدی یکی از شاعران بزرگ ایران است.

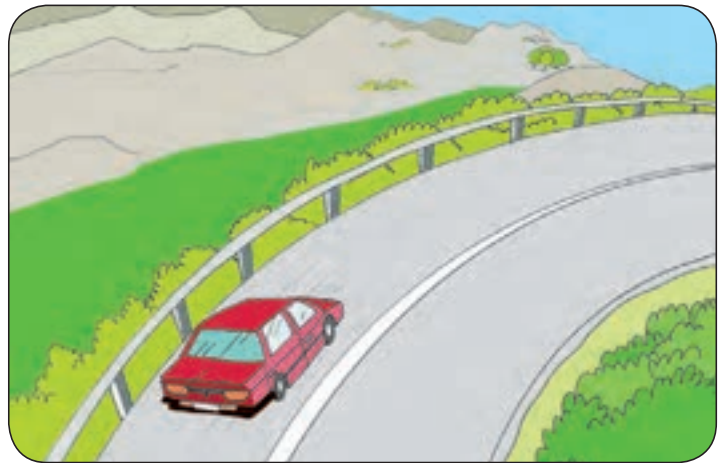


درک مطلب

۱- حاتم چگونه مردی بود؟

۲- نام کتاب سعدی را بگویید.

۳- آیا می‌دانید آرامگاه سعدی در کجاست؟



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ داستان تصویرهای بالا را تعریف کنید.

❁ نام چند شاعر را بگویید.

بگرد و پیدا کن

❁ کلمه‌های «حاتم»، «همت»، «صحرا»، «نیازمند» و «گلستان» را در متن درس پیدا کنید.

❁ جمله‌ی «چرا به مهمانی حاتم نمی‌روی؟» را در متن درس پیدا کنید.

جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

دانش + مند ← دانشمند

دانشمند یعنی کسی که دانش دارد.

کار + مند ← کارمند

کارمند یعنی کسی که کار دارد.

* حالا تو بگو:

زورمند ← یعنی کسی که دارد.

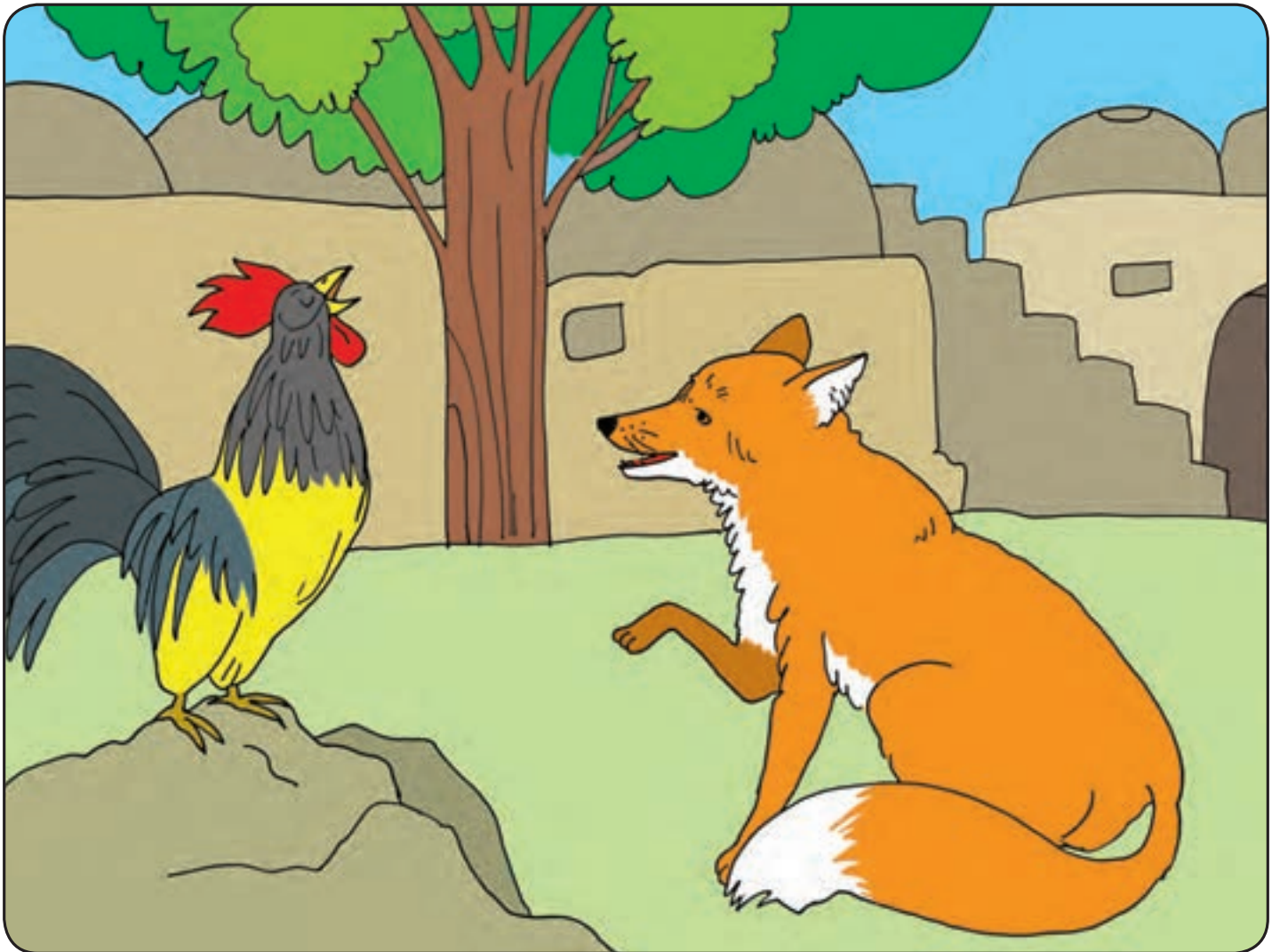
هنرمند ← یعنی کسی که دارد.

کلمه‌ی «ثروتمند» «نیازمند» را در متن درس پیدا کنید و بگوئید.



روباه و خروس

روزی روباهی از روستایی می‌گذشت، خروسی را دید به او نزدیک شد. سلام کرد و گفت: ای دوست من، پدرت را خوب می‌شناختم، او خوش آواز بود. تو چه طور می‌خوانی؟ خروس چشم‌هایش را بست و شروع به خواندن آواز کرد. روباه پرید، او را به دندان گرفت و فرار کرد.



سگ‌های روستا که دشمن روباه بودند او را دنبال کردند، خروس فکری کرد و گفت:
«اگر می‌خواهی از دست سگ‌ها راحت شوی، با صدای بلند به آن‌ها بگو که من این
خروس را از روستای شما نگرفته‌ام.»

روباه، تا دهان خود را باز کرد، خروس پرید و از دست او فرار کرد.

روباه با ناراحتی گفت: «ای کاش، دهانم را بی‌موقع باز نمی‌کردم.»

خروس هم گفت: «ای کاش من هم چشم خود را بی‌موقع نمی‌بستم.»

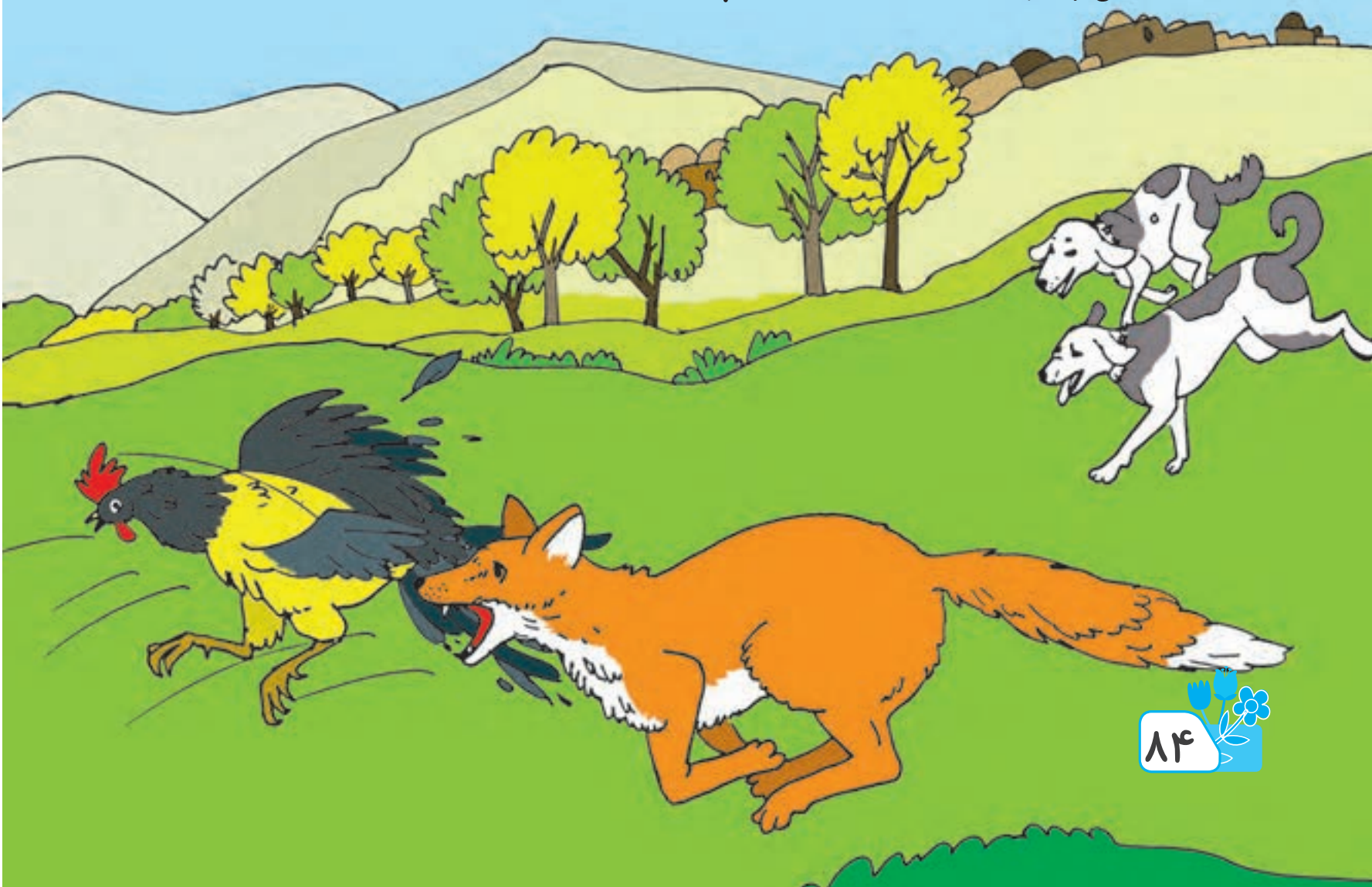


درک و دریافت

۱- داستان «روباه و خروس» را تعریف کنید.

۲- خروس چرا چشم‌های خود را بست؟

۳- خروس چگونه از دست روباه نجات پیدا کرد؟



فصل هفتم

مناسبت

درس سیزدهم: امام خمینی (ره)

درس چهاردهم: ماه پر برکت

امام خمینی (ره)

درس سیزدهم

آن روز روستای ما حال و هوای دیگری داشت. قرار بود مردم روستا برای زیارت حرم امام خمینی (ره) به تهران بروند. همه نزدیک مسجد جمع شدند، بعد از مدّتی اتوبوس آمد و ما سوار شدیم. بعد از چند ساعت، به حرم امام خمینی (ره) رسیدیم. مردم زیادی به آنجا آمده بودند تا در مراسم سالگرد رحلت امام عزیز شرکت کنند.



سخنران مراسم در مورد امام خمینی (ره) صحبت کرد و گفت: «امام خمینی (ره) مرد بزرگی بود، او زندگی بسیار ساده‌ای داشت. مردم ایران به رهبری او و یاری خدا در برابر ستمکاران پیروز شدند. حالا که امام عزیزمان در بین ما نیست، ما یاد او را گرمی می‌داریم و راهش را ادامه می‌دهیم.





واژه‌آموزی

رحلت: مردن، وفات

گرامی: عزیز

بین: میان



درست - نادرست

مردم نزدیک مدرسه جمع شدند

سخنران در مورد امام خمینی (ره) صحبت کرد.



درک مطلب

۱- مردم روستا قرار بود به کجا بروند؟

۲- یک مورد از ویژگی‌های امام خمینی (ره) را بگویید.

۳- آیا می‌دانید امام خمینی (ره) در چه روزی رحلت کردند؟



به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ داستان تصویرهای بالا را تعریف کنید.

❁ تصویرهای بالا چه روزی را نشان می‌دهند؟

بگرد و پیدا کن

❁ کلمه‌های «سخنران»، «سالگرد»، «رحلت» و «ستمکاران» را در متن درس پیدا کنید.

❁ جمله‌ی «امام خمینی (ره) مرد بزرگی بود.» را در متن درس پیدا کنید.



بیاموز و بگو

جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

من دوستم را در خیابان دیدم.

علی برادرش را دوست دارد.

او گل را در گلدان کاشت.

* حالا تو بگو:

من چه کسی را در خیابان دیدم؟ ← من

علی چه کسی را دوست دارد؟ ← علی

او چه چیزی را در گلدان کاشت؟ ← او

جمله‌ی «ما یاد او را گرامی می‌داریم و راهش را ادامه می‌دهیم» را از متن درس پیدا کنید و بگویید.





با هم بخوانیم

تو آمدی

دوباره ماه شادی
دوباره بهمن آمد
بهار در زمستان
به باغ میهن آمد

تو آمدی وطن شد
پر از گل و آقایی
تو پر زدی و نامت
همیشه ماند باقی

هادی فردوسی

چه سال‌های سختی
که یک به یک گذشتند
بدون مهر و شادی
بدون عشق و لبخند

تو آمدی به ایران
شکوفه خنده سر داد
بهار، دوستی را
به غنچه‌ها خبر داد



ماه پر برکت

درس چهاردهم

ماه رمضان تمام شده بود، زهرا کنار پنجره نشسته و به این ماه عزیز فکر می کرد. اولین سالی بود که زهرا روزه می گرفت. او هر شب با صدای مادر از خواب بیدار می شد، سحری می خورد و نماز می خواند و برای همه دعا می کرد. نزدیک افطار که می شد در آماده کردن سفره‌ی افطار به مادر کمک می کرد.



او هم چنان در فکر بود که مادر وارد اتاق شد و گفت: «زهرای جان چرا نمی‌خوابی؟»
زهرای گفت: «آنقدر خوشحالم که خوابم نمی‌برد. رمضان ماه بسیار خوبی بود. من
توانستم در این ماه روزه بگیرم و همراه پدرم قرآن بخوانم.»
مادر گفت: «آفرین دخترم، من هم خیلی خوشحالم که تو در این ماه پر برکت
توانستی چیزهای خوبی یاد بگیری.»
مادر زهرای را بوسید و از اتاق بیرون رفت. زهرای هم چشم‌هایش را بست و آرام آرام
به خواب رفت.





واژه‌آموزی

سحری: غذایی که در ماه رمضان موقع سحر (قبل از اذان صبح) می‌خورند.

خوش‌حالم: خوش‌حال هستم

پر برکت: برکت زیاد، نعمت زیاد



درست - نادرست

زهرا در حیاط نشسته بود.

توانستم در این ماه روزه بگیرم.



درک مطلب

۱- زهرا در ماه رمضان، چه کارهایی انجام می‌داد؟

۲- چرا زهرا خوش‌حال بود؟

۳- شما در ماه رمضان چه کارهایی انجام می‌دهید؟





به تصویرهای بالا نگاه کنید.

❁ داستان تصویرهای بالا را تعریف کنید.

❁ در سفره افطار چه چیزهایی وجود دارد؟

بگرد و پیدا کن

❁ کلمه‌ها و ترکیب‌های «افطار»، «سحری»، «نشسته» و «ماه رمضان» را در متن

درس پیدا کنید.

❁ جمله‌ی «آفرین دخترم، من هم خیلی خوش‌حالم» را از متن درس پیدا کنید.

جمله‌های زیر را می‌خوانم، به دقت گوش کنید.

- | | |
|---------------------|------------------------|
| من به مدرسه می‌روم. | ما به مدرسه می‌رویم. |
| تو به مدرسه می‌روی. | شما به مدرسه می‌روید. |
| او به مدرسه می‌رود. | آنها به مدرسه می‌روند. |

* حالا تو بگو:

- | | |
|---------------------|----------------------|
| من درس | درس می‌خوانیم. |
| درس می‌خوانی. | شما درس |
| او درس | درس می‌خوانند. |

کلمه‌های «من»، «تو»، «او» را از متن درس پیدا کنید و بگویید.



نمازِ اوّل وقت

امام خمینی (ره) به خواندن نماز و قرآن، بسیار توجّه می‌کردند و همیشه دوست داشتند نماز خود را اوّل وقت بخوانند.

یک روز، چند نفر در منزل امام جمع شده بودند تا امام برای آن‌ها صحبت کنند، هنگامی که امام مشغول جواب دادن به پرسش‌های مردم بودند، صدای اذان ظهر شنیده شد. امام از جای خود بلند شدند و گفتند: «اکنون وقت نماز ظهر است»



امام علاقه‌ی زیادی به خواندن قرآن داشتند و بعد از هر نماز قرآن می‌خواندند.
امام همیشه دیگران را به خواندن نماز اوّل وقت و خواندن قرآن تشویق می‌کردند.



درک و دریافت

۱- چرا امام موقع صحبت کردن با مردم از جای خود بلند شدند؟

۲- امام به چه چیزهایی علاقه داشت؟

۳- دو مورد از رفتارهای امام خمینی (ره) را بگویید.





نیایش

امید من

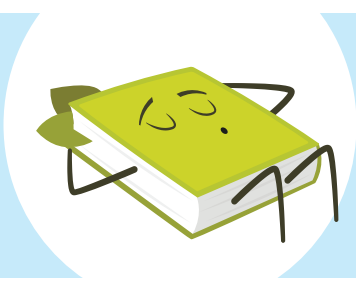
من امیدوارم
 زیرا می دانم
 تو ای خدای مهربان!
 همیشه مراقب من هستی!
 دوستت دارم ای خدا!

هر کجا فقط تو را	شکر می کنم خدا
ای امید قلب ما	مهربان تر از همه
* * *		
راه نور و روشنی	می روم به راه راست
چون همیشه با منی	دور و گم نمی شوم

کبری هاشمی



درس اول: در راه مدرسه

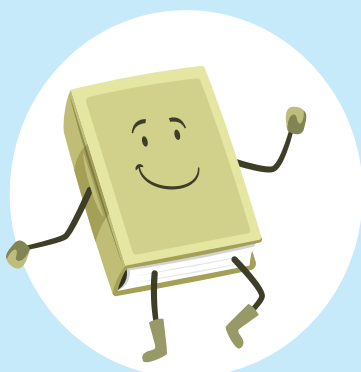


شوق: خوش حالی

فراوان: زیاد، بسیار

بوستان: پارک

درس دوم: یک روز در ورزشگاه



ورزشکاران: کسانی که ورزش می کنند.

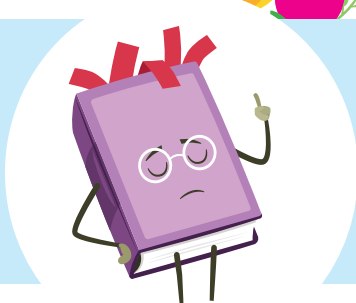
موفق: پیروز

ورزشگاه: محل ورزش

موفقیت: پیروزی



درس سوم: احترام به بزرگترها



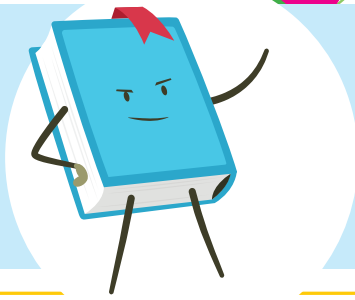
ایستگاه: محل ایستادن

پذیرفت: قبول کرد

متوجه شد: فهمید



درس چهارم: کار نیک



قدیم: گذشته

کار نیک: کار خوب

برداشت می کرد: جمع آوری می کرد

درس پنجم: ابوعلی سینا



مرا: من را

ماهر: استاد

آرامگاه: قبر

درس ششم: نام آوران



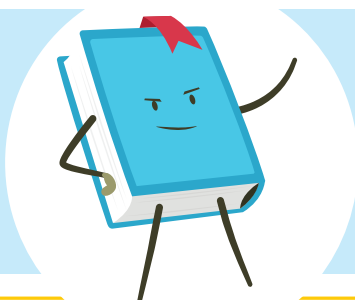
جانباز: کسی که در راه خدا عضوی از بدن او آسیب دیده.

خرمشهر: یکی از شهرهای کشور ما

مجروح: زخمی

میهن: کشور، وطن

درس هفتم: دریا



با شکوه: بزرگ

اکنون: حالا

امواج: جمع موج، موج ها



درس هشتم: زلزله

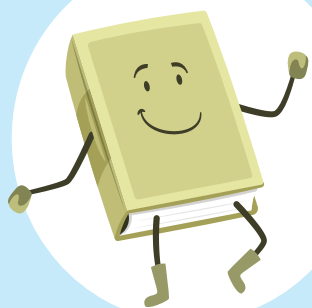


مشورت: هم‌فکری

باعث: علت، سبب

به نمایش گذاشت: نشان داد

درس نهم: پرچم



توجه کرده‌اید: دقت کرده‌اید

صلح: دوستی

الله: خدا

الله اکبر: خدا بزرگ است

درس دهم: خلیج فارس



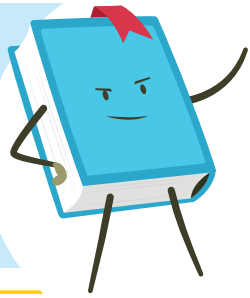
گرم: گرمِ تو

داغ: گرم، سوزان

میهن: کشور، وطن



درس یازدهم: بازدید از موزه



بازدید: دیدن، دیدار کردن

ابزار: وسایل

درس دوازدهم: داستانی از گلستان



همت: اراده، تلاش و کوشش

صحرا: بیابان

نیازمند: کسی که به چیزی نیاز دارد، محتاج

شاعر: کسی که شعر می گوید

درس سیزدهم: امام مهربان

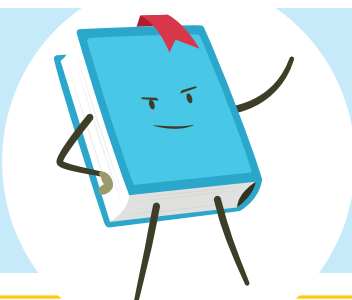


رحلت: مردن، وفات

گرامی: عزیز

بین: میان

درس چهاردهم: ماه پُر برکت



سحری: غذایی که ماه رمضان موقع سحر (قبل از اذان صبح) می خورند

خوش حال: خوش حال هستم

پر برکت: برکت زیاد، نعمت زیاد

موفق و پیروز باشید

